جوانان جهادگر بسیاری این روزها در کنار مردم زلزله زده سی‌سخت حضور دارند و مشغول خدمت‌رسانی به آنها هستند

زلزله مهربانی علیه زلزله سی‌سخت

در روز احسان و نیکوکاری سراغ جوانان نیکوکاری رفته‌ایم که در مناطق زلزله‌زده سی‌سخت از جان مایه می‌گذارند

نرگس خانعلی‌زاده

جامعه

سرشان درد می‌کند برای کمک به دیگران؛ به همین دلیل اگر جایی به وجودشان، به توان بازوهایشان، به خلاقیت‌هایشان و حتی به هم‌صحبتی‌شان نیاز داشته باشد، خودشان را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به آن نقطه می‌رسانند. این حکایت جهادگرانی است که نه‌فقط در یک روز خاص از سال که بیشتر روزها برای کمک به دیگران داوطلب می‌شوند. جوانانی که هنوز کرونا تمام نشده، ماسک بر صورت و کوله بر دوش، خودشان را به دنا و سی‌سخت زلزله‌زده رسانده‌اند تا بتوانند غمی از زلزله‌زده‌ای کم کنند و باری از دوش یک نفر بردارند. امروز چهاردهم اسفند و روز احسان و نیکوکاری باعث شد تا از حال و روز جهادگران حاضر در مناطق زلزله‌زده سی‌سخت بپرسیم و بنویسیم.

در ۳۵ کیلومتری شمال‌غربی یاسوج و در شهر سی‌سخت و شهرستان دنا برف می‌بارد؛ برفی که ذره‌ذره بر چادر مردمی که به‌تازگی زلزله ۵ریشتری را از سر گذرانده‌اند می‌نشیند. اما آنها تنها نیستند و شاید این خوش‌ترین اتفاقی است که در لابه‌لای برف و پس‌لرزه‌های مداوم در سی‌سخت رخ داده است. این‌که جهادگران متعددی همان فردای زلزله، خودشان را به آنها رساندند؛ برای کمک‌رسانی، برای همدردی یا هر کمک دیگری آنها خودشان را رسانده‌اند به مردم زلزله‌زده‌ای که از یک طرف از زلزله و پس‌لرزه ترسیده‌اند و از طرف دیگر، ترک‌های عمیق دیوار خانه‌هایشان، توی دل‌شان را خالی کرده است. در بین همین بدبیاری‌ها، جوانان جهادگر همه هم و غم روزهای آخر سال‌شان را رها کرده‌اند و آمده‌اند تا در تلخ شدن شیرینی شب‌های عید مردم سی‌سخت کنارشان باشند و تا آنجا که می‌توانند، از سختی اوضاع‌شان کم کنند. این را ماهان احمدی می‌گوید که از طرف جمعیت امام‌رضایی‌ها به منطقه آمده است: «اینجا شبیه جبهه شده است؛ آدم‌ها زیادی می‌روند و می‌آیند و برای بهبود اوضاع، هرکاری می‌توانند، انجام می‌دهند.»

جوانان به صف

اینجا و در شهرستان‌های سی‌سخت و مخصوصا دنا، عده‌ای دانشجوی جوان و طلبه، در قالب گروه‌های جهادی آمده‌اند و هرکدام گوشه‌ای از کار را برای روبه‌راه شدن هرچه زودتر وضعیت زندگی اهالی منطقه به دست گرفته‌اند: «البته که فکر نمی‌کنم اینجا زودتر از شش‌ماه همه‌چیز عادی و مثل روزهای قبل شود.» این را ماهان احمدی می‌گوید. او که خودش هم یکی از همین دانشجویان است و کارشناسی نرم‌افزار می‌خواند، همراه با جمعیت خیریه امام‌رضایی‌ها به سی‌سخت آمده است و روایتگر فعالیت‌های جهادگران این جمعیت است. البته اتفاق رخ‌داده در سی‌سخت، اولین مواجهه او با چنین بحران‌ها و حادثه‌هایی نیست: «پلدختر، کرمان، تالش، سرپل‌ذهاب و امروز هم دنا، تازه‌ترین تجربه‌های ما در بحران است که من و دوستانم خودمان را به آنجا رساندیم و به اندازه قدمی، سعی کردیم اوضاع را از آنچه هست بهتر کنیم.» می‌گوید اولش که آمدیم، خیلی اوضاع خراب به نظر نمی‌رسید؛ اما پس از گذشت چند روز تازه خرابی‌ها خودش را نشان داد: «چهارچوب بیرونی خانه نریخته اما وارد که می‌شویم، می‌بینیم نمی‌شود اینجا زندگی کرد؛ باید خانه‌ها تخریب و دوباره ساخته شوند.» راست می‌گوید؛ ظاهر برخی خانه‌ها خبری از خرابی نمی‌دهد اما پی خانه و شاکله اصلی آن آن‌قدر آسیب دیده است که دیگر نمی‌شود در آن زندگی کرد. اتفاقی که جهادی‌ها کلنگش را زده‌اند و در حال تخریب خانه‌ها هستند اما تا دولت قول‌هایش برای پرداخت وام‌های بلاعوض را عملی کند و همه‌چیز به حالت نیمه‌طبیعی برگردد، شش ماهی از سال ۱۴۰۰ گذشته است احتمالا.

ترکیب کرونا و زلزله

این‌بار فرق می‌کند؛ این‌بار بر خلاف سیل و زلزله‌های گذشته، خدمت‌رسانی به مردم محدود به همان حادثه نمی‌شود و کرونا در این بین شده است قوز بالا قوز. از یک طرف هراس از کرونا و از طرف دیگر خوابیدن در چادر و نگران از رخ‌دادن پس‌لرزه‌هایی خطرناک‌تر و قوی‌تر از خود زلزله؛ این وضعیتی است که مردم سی‌سخت این روزها می‌گذرانند. البته شاید خوبی خوابیدن در چادر این است که قرار نیست آوار شود روی سرشان. اما ماهان احمدی می‌گوید بساط تست‌های سریع کرونا در منطقه به راه است که نکند پیامدهای زلزله‌ای که خسارت جانی نداشته است، باعث قرمز شدن منطقه از نظر کرونا و خسارت‌های جانی شود: «اینجا گروه‌های متعددی هستند که وظیفه‌شان فقط نظارت و رسیدگی به مسائل بهداشتی کروناست؛ تست سریع در حال انجام است تا مانع شیوع گسترده بیماری در منطقه شود.» آن‌قدر که محله بیدخونی سی‌سخت، به طور کامل در دست جمعیت امام‌رضایی‌هاست و لوازم بهداشتی به خانواده‌ها می‌دهند تا مبادا در فکر و خیال زلزله و چادر و پس‌لرزه، از کرونا غافل شوند. در این بین پوشش دارویی هم در حال اجرا است تا فاجعه و بحران از آنچه هست بزرگ‌تر نشود.

جبهه امروز

حاج‌آقا مرتضی استقامت، یکی از طلبه‌های حاضر در مناطق زلزله‌زده سی‌سخت است که چند روزی می‌شود با همکارانشان، شب‌شان را در بین مردم صبح می‌کنند و به قول خودش، در همین چند روز، چهار پنج بار نماز آیات خوانده‌اند: «اینجا هنوز هر لحظه احتمال پس‌لرزه می‌دهیم و مردم جرأت نمی‌کنند در خانه‌های آسیب‌دیده‌شان بخوابند.» به باور او که مدیر موسسه‌ای تبلیغی فرهنگی است، این روزها دیگر وقت منبر رفتن و حرف زدن نیست. او می‌گوید مردم درگیر بحران شده‌اند؛ بحران پشت بحران و تنها چیزی که به آن نیاز دارند، همدردی در این بحران‌هاست. این‌که اینجا پیش آنها بنشینی و به غصه‌های مردی که در چادر نشسته گوش بدهی.

هوای بیرون سرد است و لایه نازک چادرها، جوابگوی مقاومت در برابر سرمای این وقت سال نیست. به وسایل گرمایشی مثل پتو و بخاری برقی نیاز داریم؛ تعدادی را نیروها و جهادی‌ها با خودشان آورده‌اند ولی همچنان به این وسایل نیاز داریم. با این‌که زمان زیادی از وقوع زلزله در سی‌سخت و دنا نگذشته، اما پیشرفت اتفاقات تقریبا خوب بوده‌است؛ البته خوب نه به معنای مرمت خانه‌ها که به معنای رتق و فتق امور انجام‌شدنی در همین زمان کوتاه است. این‌طور که در گوشه‌ای از منطقه، کارگاه‌های قالیشویی برای شست‌وشوی قالی‌های مانده در زیر آوار و گچ و سیمان راه افتاده‌است. جهادگران خاک و آوار داخل خانه‌ها را تخلیه کرده‌اند و لوازم منزل اهالی جابه‌جا شده‌است تا به وقتش به جای اصلی خودشان برگردند. ماهان احمدی که قرار است عیدش را در سی‌سخت و با اهالی آنجا بگذراند، از حال و هوای این روزهایش می‌گوید: «من عیدهای زیادی را در راهیان نور گذراندم؛ درست است که امسال راهیان نور به خاطر کرونا برگزار نمی‌شود اما اینجا هم شبیه همان حال و هوا را برای من دارد. آنقدر که هرکس دلش در جبهه‌های جنوب است، می‌تواند سال تحویلش را اینجا بگذراند. خدمتی که می‌شود اینجا کرد، دست کمی از جبهه‌های آنجا ندارد.»

بخش رنگی شهر

در بین رفت و آمد جهادی‌ها، بوی گواش‌های رنگی در گوشه‌ای از فضای شلوغ شهر پیچیده‌است. بچه‌ها حسابی با کاغذها و قوطی‌های رنگشان مشغول‌اند و به قول معروف ز غوغای جهان فارغ. بعضی وقت‌ها هم صدای شعرخوانی و سرودخوانی‌شان بلند می‌شود و فضای خاکستری شهر را رنگی می‌کنند. اتفاقی که به همت طلبه‌های جوان جهادی رخ داده و آنها هستند که در بین تیر و تخته و غم خانه و سرما، حواسشان به بچه‌ها هم بوده‌است و اسباب بازی و تفریح آنها را با خودشان به منطقه آورده‌اند؛ بچه‌هایی که ناگهان به خودشان آمده‌اند و خود را در چادر و بدون عروسک‌ها و ماشین‌های اسباب‌بازی‌شان دیده‌اند و این همان چیزی که کار گروه‌های جهادی را مهم‌تر از همیشه کرده‌است؛ این‌که در میان بازسازی و رسیدگی اوضاع برای فراهم کردن شرایط اولیه زندگی، هوای کودکان و نوجوان‌های زلزله‌زده را داشته‌باشند. برای همین است کمی آن‌طرف‌تر از خانه‌هایی که ترک برداشته‌اند و دیوارهایشان استقامت سابق را ندارند، جوان‌ها و طلبه‌هایی مانند سعید گرامی با همراهی بچه‌های قد و نیم‌قد شهر، برای خودشان محفلی برپا کرده‌اند. جمع عروسک‌های انگشتی برای اجرای نمایش و قصه‌خوان‌ها برای گفتن و شنیدن از قصه، آن‌هم دور آتشی که در برابر سرمای این شب‌های سی‌سخت به پا کرده‌اند، جمع است. آنها می‌گویند، بچه‌ها می‌خندند. آنها تعریف می‌کنند و بچه‌ها تایید می‌کنند. آنها سوال می‌کنند و بچه‌ها جواب می‌دهند. حاج‌آقا گرامی می‌گوید: «این همان چیزی است که باعث می‌شود فقط برای ساعتی، بچه‌ها یادشان برود چه شده و بعد از اجرای نمایش قرار است به کجا برگردند.» ماهان احمدی هم که راوی ماجراست، می‌گوید: «حتی بهزیستی، تعدادی گروه روان‌شناسی به منطقه فرستاده‌است که با بچه‌ها ارتباط بگیرند. خب خیلی از بچه‌ها از زلزله ترسیده‌اند و فشار روحی زیادی بر آنهاست. همین ممکن است آسیب‌های جبران‌ناپذیری در آینده به آنها وارد کند.»

توفیق اجباری

به نظر می‌رسد حضور گروه‌های مردمی، جهادی و طلبه‌ها در منطقه نوعی توفیق اجباری برای اهالی است و باعث شده آنها در مشکلات دیگری به جز پیامدهای زلزله هم از آنها کمک بگیرند؛ اتفاقی که شاید در شرایط دیگر امکان‌پذیر نبود: «مثلا در یکی از شب‌ها که در حال بررسی وضعیت ساکنان بودیم، در خانه‌ای نیمه‌تخریب‌شده باز شد و مردی از یکی از طلبه‌های جوان ما خواست به خانه‌شان برود. بعد از گذشت نیم‌ساعت ما متوجه شدیم او و همسرش با همدیگر دعوا کرده بودند و آقا، حضور یک روحانی را فرصت مناسبی دیده که بین‌شان وساطت کند و به خانمش در حضور طلبه جوان قول بدهد کارهای گذشته‌اش را تکرار نمی‌کند.» اتفاقی که تا به حال و با پا در میانی فامیل و بزرگانشان محقق نشده بود و در شب‌های بعد از زلزله، آنها بالاخره و بعد از مدت‌ها با هم آشتی کردند. حاج‌آقا استقامت معتقد است همدلی و همراهی روحانیت در بحران‌ها باعث می‌شود مردم روز به روز اعتمادشان به آنها بیشتر شود. مثلا این‌که این زوج ممکن بود در حالت عادی راهی دفتر مشاوره یک روحانی نشوند ولی آن شب حضور طلبه جوان، فرصتی برای این اتفاق خوش در بین این‌همه ناخوشی بود.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#منع_تردد_شبانه

خادمی از تهران:

خاموشی محله اوین و درکه به دلیل منع تردد شبانه باعث شده معتادان و اراذل به باغ‌های متروکه، بوستان‌های تاریک و کوچه‌های کم عرض این محله رفت و آمد داشته باشند و به زورگیری و سرقت خودرو اقدام کنند.

#بورس_کالا

یک شهروند:

سهامداران خرد برای کسب سود در بورس سرمایه‌گذاری کردند اما تاکنون نه تنها سودی نکرده‌اند بلکه بیش از ۵۰ درصد هم ضرر کرده‌اند.

#معلم_حق_التدریس

یک فرهنگی:

معاون وزیر محترم آموزش و پرورش چند روز قبل، خبر از پرداخت حق‌التدریس فرهنگیان داد؛ در صورتی‌که فقط حق‌التدریس دو سه هفته پرداخت شده‌است، البته ایشان قبلا هم چندین بار سابقه بدقولی داشتند.

#ودیعه_مسکن

صالحی از تهران:

بانک‌های ملی، ملت و پاسارگاد از پرداخت وام ودیعه‌مسکن به بهانه‌های مختلف خودداری می‌کنند. چرا بانک مرکزی به این تخلفات رسیدگی نمی‌کند؟

#جریمه_شبانه

کاظمی از اصفهان:

در ابتدای شروع منع رفت‌وآمد شبانه بسیاری از رانندگان به این قانون عمل می‌کردند، ولی اخیرا شهروندان بعد از ساعت منع تردد به‌راحتی خودرو در شهر تردد می‌کنند. راهنمایی و رانندگی نیز این افراد را جریمه نمی‌کند. چرا؟

#تورم_کالا

البرزی از ایلام:

اگر هر روز هم به مغازه‌ها و فروشگاه‌ها سر بزنیم، شاهد افزایش قیمت و تورم شدید کالاهای مختلف هستیم. ای‌کاش ماموران تنظیم بازار در این باره تصمیم عملی انجام می‌دادند.

جوابیه

در پی درج پیامی در روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۱ با عنوان «تبدیل شدن زمین بایر به محل انباشت زباله» مدیر روابط عمومی شهرداری منطقه ۴ شهر تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: محل موردنظر به عنوان مکان تفکیک ضایعات خشک (پسماند) به صورت موقت مورد استفاده قرار گرفته و هیچ‌گونه زباله‌ای در این محل تخلیه نمی‌شود. با این حال مکان یادشده به صورت مستمر نظافت و پاکسازی می‌شود.

یک سال تمام نیکوکاری

آرام آرام بوی عید می‌آید. بوی شگفت‌انگیز بهار در کوچه و خیابان‌ها می‌پیچد؛ بهاری که سال‌گذشته متفاوت‌ترینش را تجربه کردیم و انگار امسال کمی به این شکل و شمایل خو گرفته‌ایم. به پشت‌سرمان که نگاه می‌کنیم از قوی‌بودن خودمان در این روزهای سخت به وجد می‌آییم. از این‌که چطور از تمام سختی‌های سال‌گذشته گذر کردیم و به سال جدید رسیده‌ایم؛ اتفاقی که مشخص است به تنهایی رخ نداده و از یک همت دسته‌جمعی برمی‌آید.

در تمام این یک‌سالی که گذشت و شب و روزهایی که با کرونا گره خورده بود، یک چیزی بیشتر از همیشه به چشم می‌آید و آن هم این است که با قطعیت بیشتری می‌توان از نیکوکاری مردم ایران نسبت به همدیگر در این روزهای سخت گفت و نوشت؛ از این‌که چطور به میدان آمدند و در این یک سال چه کارها که نکردند.

در شرایطی که معیشت و حیات در مقابل هم قرار گرفتند، موسسات نیکوکاری و سازمان‌های مردم‌نهاد، بیشتر از همیشه خودی نشان دادند و در زمینه حل مسائل اجتماعی، اقتصادی و بحران‌های مقطعی پای کار آمدند. بحرانی که قرار بود مقطعی باشد اما بیشتر از حد تصورمان ادامه‌دار شد؛ موضوعی که البته از کیفیت روند کاری این داوطلبان کم نکرد.

آنقدر که برگ درخشان این روزها، دیده‌شدن فرهنگ نیکوکاری در جامعه بود.

درواقع استقبال جامعه از پویش‌های متعددی که در این زمینه شکل گرفت، نشانی از بالابودن فرهنگ نیکوکاری داشت و البته همچنان هم دارد.

از همان هفته‌های پایانی اسفند سال‌گذشته که خریدهای عیدانه یکی یکی بسته‌شدند و به دست مردم نیازمند رسیدند تا همین امروز که دوباره ماجرا تکرار شده‌است، حتی یک روز هم روند این نیکوکاری‌ها متوقف نشد.

از ماه رمضان و پخش وعده‌های افطاری و سحری، تا تامین تلفن‌های هوشمند و تبلت برای ماه بازگشایی مدارس که مبادا دانش‌آموزی باشد که به خاطر در اختیار نداشتن این ابزارها، از تحصیل جا بماند.

برگزاری سنت توزیع غذای گرم در مناطق محروم و رسیدگی به امور بهداشتی دارویی مردم از جمله نیکوکاری‌هایی بود که در تمام طول سال جریان داشت؛ و حالا دوباره همه‌چیز تکرار شده‌است و تلاقی کرونا و بهار، صحنه‌های جذاب دیگری از انسانیت را به نمایش گذاشته‌است.

اصلا چه کسی است نداند کرونا هم مانند هر بحران دیگری شروع و پایانی دارد؟ حالا نو شدن سال، نوید این را می‌دهد که سال‌ها قدیمی می‌شوند و جای خودشان را به سال‌های جدید می‌دهند، بحران‌ها می‌آیند و می‌روند و تنها چیزی که در این میان می‌ماند، همان احسان و نیکوکاری است که عنوان یک روز در سال به آن اختصاص داده‌شده‌است.